



محمد شریفی

دانشجوی دکتری علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه تهران

چکیده

بحث پیرامون تحریف و یا عدم تحریف قرآن کریم، از دیرباز توجه محدثین، اخباریون و مفسران شیعه و سنی، حتی علماء ادیان دیگر را به خود معطوف نموده است. هر گروه با استناد به دسته‌ای از روایات، در پی اثبات نظریه خود می‌باشد. البته قائلان به تحریف نیز، سخنی از زیادت به میان نیاورده‌اند و تنها از وقوع برخی نقیصه‌ها سخن رانده‌اند که علامه طباطبایی - طی هفت فصل - با استدلالات روشن و قطعی این دعا را رد نموده و عدم ایجاد هر گونه تحریفی در قرآن را به اثبات رسانده است. ما در این نوشته پس از تعریف واژه تحریف و بیان عوامل پیدایش نظریه تحریف، این هفت فصل را به طور مختصر می‌آوریم.

کلید واژه: قرآن، تحریف، نظریه تحریف، علامه.

تحریف در لغت و اصطلاح

گرچه هدف از این مقاله، دست‌یابی به دیدگاه علامه طباطبایی، در مورد تحریف ناپذیری

قرآن است. ولی چون معمولاً شیوه علامه در «المیزان» چنین است که بدون پرداخت به اصل شبهه و مقدمات آن به شبهات پاسخ می‌دهد. بنابراین در ابتدا با معنی تحریف، انواع آن و منشاء قول به تحریف - از نظر قرآن پژوهان و مفسرین - آشنا می‌شویم و در نهایت دیدگاه مرحوم علامه را مطرح می‌نماییم.

علامه طباطبایی واژه حرف را در این آیه «و من الناس من یعبد الله علی حرف» (حج، ۱/۲۲) به معنی طرف و جانب آورده است و آیه فوق را بدین صورت ترجمه کرده است؛ (گروهی از مردم خداوند را بر یک جانب و بدون در نظر گرفتن بقیه جوانب عبادت می‌کنند و آن جانب خیر است که لازمه اش به کار گیری دین در خدمت دنیا است).^۱

ابن منظور «حرف، انحراف، تحرف و احریف» را به معنی عدوم از چیزی می‌داند. وی «تحریف الکلمه عن مواضعه» را به معنی تغییر دادن در کلام آورده است. به اعتقاد وی این آیه در مورد بنی اسرائیل می‌باشد که معانی تورات را با کلمات مشابه تغییر می‌دادند.^۲ «تاج العروس» تحریف را به تغییر و تبدیل معنا کرده است.^۳ راغب در «مفردات» خود (حرف الشیء) را اماله آن چیز می‌داند و می‌گوید: تحریف در جایی است که کلام بر حسب ماده خود دارای دو احتمال باشد و شما مراد از آن را در یکی از دو حمل نمایید هر چند، مخالف اراده گوینده آن باشد.^۴

علامه طباطبایی ذیل آیه «من الذین هادوا یحرفون الکلم عن مواضعه» (نسا، ۴/۴۶) می‌گوید: تحریف کلام یا به تغییر جایگاه الفاظ به تقدیم و تأخیر و اقساط و زیاده است - همچنانکه به تورات کنونی چنین نسبتی را می‌دهند - و یا به تفسیر غیر واقعی است، از آن چه که در مورد حضرت موسی و سایر انبیاء^(ع) آمده است. مانند تأویلی که از بشارت تورات در مورد حضرت محمد^(ص) کردند و یا تأویلی که قبل از آن در مورد حضرت عیسی کردند و معتقدند که ایشان هنوز نیامده و منتظر قدمش هستند.

همچنین ممکن است مراد از «یحرفون الکلم عن مواضعه»، عبارت بعدی آن باشد که عطف بر آن شده، یعنی «و یقولون سمعنا و عصینا» که در این صورت مراد از تحریف کلام، استعمال قول در غیر از موارد استعمال می‌باشد. مثلاً به جای این که بگویند (اسمع

اسمعك الله) می گفتند: (اسمع غیر مسمع) یعنی (لا اسمعك الله و راعنا).^۵

برخی تحریف را دو نوع می دانند:^۶

۱. تحریف معنوی: یعنی تفسیر به رأی، به وجهی نامعقول و تأویل ناپسندیده معانی قرآن بر وفق آراء و نظرات مختلف که در تاریخ تفسیر قرآن از سوی غالب مکاتب کلامی یا گاه فقهی رخ داده است و این قطعا در قرآن واقع شده است. امام باقر(ع) نیز در همین فرموده اند: «انهم اقاموا حروفه و حرفوا حدوده فهم یرونه و لا یرعونه».

۲. تحریف لفظی: که خود دو نوع است؛

الف) تحریف به کاهش: که به آن تحریف به نقیضه یا تنقیص می گویند. مثلا آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک» گفته اند که دنباله اش (فی علی) بوده که حذف شده است. یا مانند این که، اهل سنت معتقدند برخی سوره ها مانند حقد و خلع و یا آیه رجم جزء قرآن بوده ولی منسوخ التلاوه شده است.

ب) تحریف به افزایش: بیشتر محققان معتقدند که کسی قائل به تحریف به افزایش نیست. ولی از ابن مسعود نقل شده که سوره فاتحه و معوذتین جزء قرآن نیست و در مصحف او هم درج نشده، همچنین عجارده - که گروهی از خوارجند - سوره یوسف را جزء قرآن نمی دانند.^۷

آیت الله معرفت نیز تحریف اصطلاحی را به هفت وجه دانسته اند که عبارت است از: ۱. تحریف معنوی ۲. تحریف موضعی ۳. تحریف در قرائت قرآن ۴. تحریف در نحوه ادای کلمات ۵. تحریف به تبدیل کلمه ۶. تحریف زیادت ۷. تحریف به نقصان و کاستی که خود، دو نوع است: یا کاستی در قرائت یا کاستی در متن.^۸

آیت الله خویی نیز آن را به شش وجه شبیه موارد بالا دانسته است: ۱. تحریف در معنا ۲. تحریف حرکات ۳. تحریف در کلمات ۴. تحریف در آیات ۵. تحریف به زیادت ۶. تحریف به کم نمودن.^۹

اما، تحریفی که در مبحث ناپذیری قرآن به کار می رود؛ بیشتر تحریف لفظی است نه معنوی که قطعا در قرآن واقع شده است.

در قرآن کریم شش مورد از مشتقات تحریف به کار رفته که دو مورد آن یعنی «ومن یولهم یومئذ دبره الامتحرفا لقتال» (انفال، ۸/۱۶) و آیه «و من الناس من یعبد الله علی حرف» (حج، ۲۲/۱۱)، تناسب چندانی با موضوع ما ندارند.

چهار مورد ریگر عبارتند از:

۱. «من الذین هادوا یحرفون الکلم عن مواضعه و یقولون سمعنا و عصینا» (نساء، ۴۶/۴).
۲. «یحرفون الکلم عن مواضعه و نسوا حظا مما ذکرنا به» (مائده، ۵/۱۳).
۳. «یحرفون الکلم من بعد مواضعه یقولون إن اوتینم هذا فخذوه» (مائده، ۵/۴۱).
۴. «وقد کان فریق منهم یسمعون کلام الله ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون» (بقره، ۲/۵).

نخستین زمزمه تحریف قرآن

عمر، در آخرین روزهای زندگی خود، در پایان خطبه‌ای در مدینه گفت:
«ایاکم ان تهلکوا من آیه الرجم ان یقول قائل لا نجد حدین فی کتاب الله و رجمنا...
والذی نفسی بیده، لولا ان یقول الناس زاد عمر فی کتاب الله تعالی لکتبنا: الشیخ و
الشیخه فارجموها البتة».

همچنین از عایشه نقل شده که گفت:

«عشر رضعات معلومات یحرمن جزو قرآن بود که به «خمس معلومات» نسخ شد و پیامبر وفات نمود. درحالیکه این آیه به عنوان یه قرآن خوانده می شد».^{۱۰}

عوامل پیدایش دیدگاه تحریف

به نظر می رسد، سه عامل بنیادی در گزینش نظریه تحریف از سوی برخی نویسندگان نقش آفرین بوده است که عبارتند از:

۱. وجود روایات تحریف ۲. ابهام در تاریخ گرد آوری قرآن ۳. کمرنگی طرح مسأله امامت در قرآن.^{۱۱}

گرچه قائلان قول به تحریف فقط از اهل سنت بودند؛ اما بعضی از اهل سنت، این مسأله را از دیر باز به شیعه امامیه نسبت داده‌اند. چنانکه ابن اثیر در «الکامل» و قلقشندی در «صبح الاعشی» و امام فخر در تفسیر آیه «انا نحن نزلنا الذکر و انا له حافظون» (حجر، ۱۵/ ۹) چنین نسبتی به شیعه می‌دهند. ۱۲

نظر رسمی و اجتماعی شیعه امامیه، اعتقاد به عدم تحریف قرآن است. متأسفانه برخی این نظر را خدشه دار نموده و بی‌آنکه سخنگوی شیعه باشند، قائل به تحریف قرآن شده‌اند. استاد آیت الله معرفت، قرآن پژوه معاصر، بر آن است که اخباریه و مخصوصاً پرچمدار شاخص آنان سید نعمت الله جزایری بر اساس اخبار پراکنده و نادر و افسانه‌های اساطیر گونه، نغمه تحریف را از نو زنده کرده است و کتابش «الانوار النعمانیة» و نیز رسانه منبع الحیات دو منبع اصلی قول به تحریف است که محدث نوری صاحب «فصل الخطاب» بر آن اعتماد کرده است. ۱۳

برخی دلایل محدث نوری در تحریف قرآن

از دلایل دوازده گانه محدث نوری دلیل از طریق و بقیه از منابع اهل سنت است. برای اینکه از مبحث اصلی خود دور نشویم به طور مختصر به ذکر پاسخ آن از جانب قرآن پژوهان شیعه اکتفا می‌کنیم.

۱. محدث نوری - با توجه به روایت اهل سنت و معدودی از احادیث شیعه - قائل است که هر آن چه در امت‌های پیشین رخ داده است، در امت اسلام نیز رخ خواهد داد. از جمله این رویدادهای تحریف کتابی آسمانی است. آیت الله خوئی در جواب می‌گوید:

«اولاً: این اخبار آحادند و افاده علم نمی‌کنند. ثانیاً: اگر درست باشد، باید دال بر وقوع زیادت در قرآن باشد؛ چنانکه تحریف تورات و انجیل هم به زیادت بوده و بطلان این امر واضح است. ثالثاً: بسیاری از وقایعی که در امم سابق رخ داده است در امت اسلام رخ نداده مثل گوساله پرستی و سرگردانی چهل ساله و...»^{۱۴}

سید جعفر مرتضی می گوید :

«قرآن معجزه جاویدان پیامبر اسلام است، ولی کتب پیشین اصلاً معجزه نبوده است،

چه رسد که جاودانه باشد. لذا حفظ آن بر خداوند واجب نبوده است».^{۱۵}

۲. قرآن حضرت علی(ع) با قرآن فعلی، اختلاف زیادی دارد.

آیت الله خوبی در جواب می گوید: گرچه چنین مصحفی و اضافاتی نسبت به قرآن وجود داشته، اما دلیلی در دست نیست که نشان بدهد آن زیادت جزو قرآن بوده است و واقعیت این است که آن زیادت، تفسیری بوده است.^{۱۶}

۳. وجود مصحف ابی بن کعب و تفاوت آن با مصحف عثمانی.^{۱۷}

در جواب این دلیل گفته اند که این امر بر خلاف انتظار محدث نوری، فقط باعث اعتبار مصحف او نمی شود؛ بلکه چون با مصحف عثمانی و دیگر مصاحف معتبر، مانند مصحف حضرت علی(ع) و مصحف ابن مسعود، اختلاف داشته اند قابل استناد نیست.

۴. وجود اخبار بسیاری از اهل سنت که دلایلی صریح بر وقوع تغییر و نقصان در مصحف موجود، دارد.

قرآن پژوهان در جواب گفته اند، احادیث نقص قرآن در میان اهل سنت بسیار است و اهل سنت برای اینکه نه قائل به تحریف قرآن و نه بی اعتباری کتب حدیث خود، - از جمله صحیحین شوند - قائل به پدیده ای به نام نقص التلاوت یا منسوخ التلاوت شده اند که این نظریه کاملاً مردود است و پاسخ آن در کتب مختلف علوم قرآنی آمده است.^{۱۸}

دلایل قائلان به عدم تحریف

۱. آیات قرآنی که مشهورترین آنها سه آیه است: الف) آیه حفظ «انا نحن نزلنا الذکر و

انا نحن له لحافظون» (حجر، ۱۵/۴۷) ب) آیه عدم اتیان «لایأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید» (فصلت، ۴۱/۴۲).

علامه طباطبایی ذیل این آیه می گوید:

«مدلول آیه اینست که تناقض در آیاتش نیست و هیچ بطلان و کذب در اخبارش راه

ندارد و هرگز با ادخال چیزی که از آن نیست و تحریف آیه از وجهی به وجه دیگر تغییری در آن صورت نمی گیرد و سپس می افزاید: این آیه درست مانند آیه ۹ سوره حجر است».^{۱۹}

ج) آیه «ان علینا جمعه و قرآنه» (قیامت، ۱۹/۷۵) که در کتب تفاسیر به طور وسیع درباره این سه آیات بحث شده است.^{۲۰}

۲. احادیث: حدیث ثقلین، حدیث غدیر، احادیث عرض، احادیث وارده در ثواب قرائت سوره در نمازها و غیر آن.^{۲۱}

۳. اجماع فریقین و اجماع علمای شیعه از عصر ائمه تا امروز.

۴. اعجاز قرآن، چرا که تحریف با معجزه بودن قرآن منافات دارد.^{۲۲}

۵. نماز شیعه امامیه، زیرا ائمه طاهرین و فقهای امامیه، قرائت سوره کامله ای را بعد از حمد در رکعت اول و دوم هر نماز از نمازهای پنجگانه روزانه واجب می دانند و این حاکی از اعتقاد امامیه به نیفتادن چیزی از قرآن است.

۶. ضرورت تواتر قرآن.^{۲۳}

۷. اهتمام صحابه و پیامبر به حفظ و جمع قرآن.

۸. مجموع بودن قرآن در عهد پیامبر (ص) (ولو آنکه مدون بین الدفتین نبوده باشد).

۹. دلیل عقلی است که بهترین بیان آن را علامه طباطبایی عرضه داشته است. ایشان می گوید: قول به تحریف از درجه اعتبار ساقط است؛ چون حجت اخبار احادی که وارد است، متوقف بر حجیت قول امام است و حجیت قول امام متوقف بر حجیت قول رسول الله و حجیت قول رسول متوقف بر حجیت قرآن است و اگر قائل به کم یا زیاد بودن یک حرف در قرآن بشویم، تمام قرآن از حجیت ساقط می شود و سقوط این حجیت اخبار تحریف را نیز ساقط می کند.^{۲۴}

۱۰. دلیل عقلی-تاریخی: اگر مصحف عثمان محرف بود، هر آینه بر علی (ع) واجب بود که اعتراض کند و تصریح آن را در صدر برنامه حکومت خویش قرار دهد، ولی این کار را نکرد.

دیدگاه علامه طباطبایی

مرحوم علامه طباطبایی سیاق صدر آیه را سیاق حصر می‌داند که حصر در آن ناظر به گفتار مشرکین است که قرآن را هذیان دیوانگی و رسول خدا (ص) را دیوانه نامیده بودند، علامه معتقد است که این آیه دال بر مصونیت قرآن از تحریف است، چه تحریف، به معنای دستبرد در آن به زیاد کردن و چه جابجا نمودن. چرا که قرآن ذکر خداست و همان طور که خود خدای تعالی ابدی هست ذکرش نیز هست. ۲۵

ایشان لام در (الذکر) را عهد ذکری و مراد به وصف (الحافظون) را حفظ در آینده می‌داند. زیرا فاعل ظهور در آینده دارد. نظیر آیه مورد بحث در دلالت اینکه کتاب عزیز، همواره به حفظ خدایی محفوظ از هر نوع تحریف و تصرف می‌باشد. این مصونیت هم به این جهت است که ذکر خداست؛ آیه «انه لکتاب عزیز» لایاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید» (فصلت، ۴۱-۴۲/۴۱) می‌باشد.

علامه طباطبایی ذیل آیه «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (حجر، ۹/۱۵) طی هفت فصل به روشنی ثابت کرده است که قرآن تحریف نشده است.

فصل اول: یکی از ضروریات تاریخ این است که در چهارده قرن قبل، پیامبری از عرب به نام محمد (ص) مبعوث شده و کتابی آورده که آن را قرآن نامیده و به خدای سبحان نسبت می‌دهد و با همین قرآن تحدی کرده و آن را معجزه خود خوانده است. از مسلمات تاریخ است که قرآن موجود، در این عصر - همان قرآنی است که او آورده است. تنها چیزی که هست برخی احتمال داده‌اند که جملات مختصری یا آیه‌ای در آن زیاد و یا از آن کم شده باشد، جابجایی و تغییری در کلمات رخ داده ولی اصل کتاب باقی مانده و به کلی از بین نرفته است.

از سوی دیگر، قرآن کریم با اوصاف و خواصی که نوع آیاتش واجد آن‌هاست تحدی کرده و بشر را بر آوردن کتابی مشتمل بر آن اوصاف، جایز دانسته است، به طور مثال [در آیه «افلا يتدبرون القرآن ولو كان من غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا» (نساء، ۸۲/۴)؛ آیا درباره

قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از ناحیه غیر خدا بود به طور مسلم در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند] به اختلاف نداشتن قرآن تحدی شده است و یا [در آیه «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا» (اسراء، ۱۷/۸۸)؛ بگو ای پیامبر! که اگر جن و انس متفق شوند که کتابی مانند این قرآن بیاورند، هرگز نتوانند هر چند که همه پیشینیان یکدیگر باشند.] به معارف حقیقی و کلیات شرایع فطری و جزئیات فضایل عقلی تحدی نموده و عموم دانشمندان عالم را به آوردن آن مانند آن دعوت کرده است. از جامع‌ترین اوصافی که قرآن برای خود قائل شده است، ذکر بودن آن است. زیرا یکی از اسمای قرآن مانند اسم ذکر دلالت بر آثار و شئون قرآن ندارد، از این رو آیاتی که در مورد حفظ قرآن از زوال و تحریف صحبت می‌کند آن را به نام ذکر یاد می‌کند.

خداوند در آیات مورد بحث، ذکر را به طور مطلق بر قرآن کریم اطلاق نموده و نیز، به طور مطلق آن را محفوظ به حفظ خدای تعالی دانسته و فرموده: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» که از این دو اطلاق، این معنی استفاده می‌شود که قرآن کریم از هر زیاده و نقصان و تغییر لفظی یا تربیتی که ذکریت آن را از بین ببرد محفوظ خواهد بود.

فصل دوم: مرحوم علامه در این فصل، پنج دلیل روایی را برای اثبات این مطلب ذکر کرده است. اولین دلیل روایی بر عدم وقوع تحریف در قرآن، اخبار فراوانی است که از رسول خدا (ص) که از طریق شیعه و سنی نقل شده است، مبنی بر اینکه در هنگام بروز فتنه‌ها و برای حل مشکلات به قرآن مراجعه کنید. ایشان حدیث ثقلین را به عنوان دلیل روایی دیگر ذکر می‌کند که این حدیث از طریق شیعه و سنی به حد تواتر نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتتم بهما لن تضلوا بعدی ابدًا؛ بدرستی من در میان شما دو چیز گران قدر باقی می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم، مادامی که به آن دو تمسک جوئید هرگز گمراه نخواهید شد». زیرا، اگر بنا بود قرآن کریم دستخوش تحریف شود، معنا نداشت پیامبر (ص) مردم را به کتابی تحریف شده ارجاع دهد و با این شدت تأکید کند که تا ابد هر وقت به آن دو تمسک جوئید گمراه نمی‌شوید.

دلیل روایی سوم، اخبار بسیاری است که از طریق رسول خدا و ائمه اهل بیت (ع) رسیده که دستور داده اند، اخبار و احادیثشان را به قرآن عرضه کنند. اگر کتاب الهی تحریف شده بود، معنایی برای این گونه اخبار نبود.

البته برخی گفته اند: مقصود از عرضه احادیث به قرآن، تنها در اخبار فقهی است که باید به آیات الاحکام عرضه شود. این دلیل بر این نیست که اصل قرآن تحریف نشده باشد. علامه این حرف را رد کرده و می گوید: دستور فوق مطلق است و اختصاصش به اخبار فقهی تخصیص بدون مخصص است.

دلیل روایی چهارم، روایاتی است که در آن ها خود ائمه آیات کریمه قرآن را در هر باب، درست مثل آیات قرآن موجود در عصر ما قرائت کرده اند.

پنجمین دلیل روایی، روایاتی از امیرالمؤمنین (ع) و سایر ائمه معصومین (ع) وارد شده که این قرآن - موجود در دست مردم - همان قرآنی است که از ناحیه خدا نازل شده، که تنها از نظر ترتیب بعضی سوره ها یا آیات تفاوت دارد. آن سوره یا آیاتی که به هم خوردن ترتیب کمترین اثری در اختلال معنای آن ندارد.

فصل سوم: علامه در این فصل، به ذکر دلایل عمده ای از محدثین شیعه و حشویه و جماعتی از محدثین اهل سنت مبنی بر تحریف قرآن پرداخته و چهار استدلال را بیان کرده و به هر یک پاسخ می دهد. لازم به ذکر است که تحریف به معنای زیادت، فرضیه ای است که احدی از علمای اسلام بدان دامن نزده و فقط تحریف به معنای نقصان و پاره ای از الفاظ و ترتیب آیات است که توسط برخی نقل شده است.

برخی محدثین بر نفی زیادت - به اجماع استدلال و بر وقوع نقصان و تغییر - به چهار دلیل استدلال کرده اند که علامه به طور جداگانه به هر یک از ادله فوق جواب داده و آن ها را رد می کند.

اما جواب علامه از استدلال آن ها به اجماع اینست که؛

«اجماع حجتی است مدخوله، چرا که حجت بودنش مستلزم دور است. چون اجماع حجتی است ظنی و شرعی نه عقلی و نه قطعی و حجت اجماع موقوف به قول معصوم

از امام و پیغمبر است که آن هم موقوف بر نبوت است. صحت نبوت در این عصر متوقف بر سلامت قرآن و مصونیتش از تحریف است. لذا در صورت تحریف، قرآن از حجیت می افتد و با سقوط حجیت، اجماع از حجیت می افتد، به همین دلیل حجیت بودن اجماع، مستلزم دور است».

برخی اشکال کرده اند که نزول قرآن بر پیامبر، در میان ما مسلمانان از ضروریات تاریخ است و با چنین اعترافی دیگر حجیت اجماع موقوف بر اثبات حجیت قرآن و نبوت خاتم الانبیا نمی باشد. علامه در جواب می گوید: صرف اینکه آن چه در دست ماست مشتمل بر قرآنی واقعی است، باعث نمی شود که دیگر احتمال زیاده و نقصان ندهیم و همین که احتمال تحریف داده شود، قرآن به کلی از حجیت ساقط می شود؛ لذا اجماع هم ساقط می شود. وجه اول استدلال این محدثین مبنی بر وقوع نقصان و تغییر در قرآن، اخبار فراوانی است که از طریق شیعه و سنی روایت شده که یا دلالت دارند بر سقوط بعضی از سوره ها و یا دلالت دارند بر تغییر و جابجایی آیات و جملات.

علامه پاسخ می دهد که:

اولاً: تمسک به اخبار - برای اثبات تحریف قرآن - مستلزم حجیت نبودن خود آن اخبار است؛ زیرا با تحریف شدن قرآن دلیلی بر نبوت خاتم الانبیا باقی نمی ماند تا چه رسد به امامت امامان و حجیت اخبار ایشان، ثانیاً: سند بیشتر این اخبار ضعیف است. ثالثاً: پاره ای از آن ها در دلالت قاصرند؛ چرا که بسیاری از آن ها اگر آیه قرآن را آورده اند، برای تفسیر بوده نه اینکه بگویند آیه این طور نازل نشده است.

وجه دوم استدلال ایشان اعتبار عقلی است، به این بیان که عقل بعید می داند قرآنی به دست غیر معصوم جمع آوری شود و هیچ اشتباه در آن وجود نداشته باشد. بلکه کاملاً مطابق واقع از کار در آید.

پاسخ علامه از این دلیل این است: این حرف خرافاتی بیش نیست بلکه مطلب به عکس است؛ زیرا عقل، مخالفت نوشته شده را با واقعش ممکن می داند. مگر اینکه قرینه ای بر موافقت آن ها وجود داشته باشد.

سومین وجه استدلال این محدثین، روایتی است از عامه و خاصه که علی(ع) ز رحلت رسول خدا(ص) ز مردم کناره گیری کرد و بیرون نیامد تا آنکه قرآن را جمع آوری نمود. آن گاه آن را به مردم ارائه داد و اعلام کرد، این قرآنی است که خداوند بر پیغمبرش نازل فرموده است. ولی مردم قرآن او را نپذیرفتند و اگر این و اصل قرآن عین هم بود، دیگر سخن حضرت علی(ع) معنا نداشت.

علامه طباطبایی در مقام پاسخ به این استدلال می گوید: صرف جمع آوری قرآن کریم توسط حضرت علی(ع) و نپذیرفتن آن از جانب اصحاب، دلیل بر مخالفت آن با قرآن دیگران نبوده و بیش از این احتمال نمی رود که آن جناب قرآن را از نظر ترتیب سوره ها و یا آیه های یک سوره که به تدریج نازل شده است مرتب کرده باشد. این امر با هیچ یک از حقایق دینی تعارض ندارد. اگر غیر این بود - و واقعا قرآن آن حضرت، حکمی از احکام دین خدا را شامل بود که از قرآن های دیگر افتاده بود - ایشان به سادگی دست از قرآن خود بر نمی داشت.

فصل چهارم و پنجم: علامه در این دو فصل به ترتیب جمع قرآن در عهد ابوبکر و جمع قرآن و یک شدن آن در دوره عثمان ذکر کرده است. ^{۲۶} چون این مباحث در کتب تاریخ قرآن، ^{۲۷} زیاد مطرح شده از ذکر آن خودداری می کنیم.

فصل ششم: علامه در این فصل، از تاریخ تألیف قرآن در مرحله اول و دوم نتیجه می گیرد که صحابه آیه ها و سوره هایی را که در دوره حیات پیامبر کامل شده بود، بین الدفتین جمع آوری کردند، بی آن که دستی در متن قرآن یا کاستی و نقصی در آن صورت گیرد و همان کتاب تا به امروز به سلامت باقی مانده است. ایشان در پایان این فصل یک نتیجه گیری بسیار زیبا و سنجیده ای دارند که حاصل آن چنین است:

اولاً: آن چه بین دو جلد قرآن کریم است، همه کلام خدای تعالی است. چیزی بر آن اضافه نشده و تغییری نیافته و روایات منقول همه روایات آحادی است که با قرائن قطعی تحریف به زیاده و تغییر را نفی می کند. ولی نسبت به نفی تحریف به نقیصه دلیلی است ظنی و ادله در این مورد دلالت قطعی ندارد و ادعا آنان که روایات نافیه هر سه قسم تحریف را متواتر می دانند، بدون دلیل است.

به نظر علامه عمده ترین دلیل در باب تحریف ناپذیری قرآن و این است که قرآن موجود در عصر ما دارای تمام اوصافی است که خدای تعالی، قرآن نازل بر پیغمبر را به آن توصیف می کند. با بیانی رساتر، قرآن کریم در متصف بودن به صفات کریمه اش احتیاج به دلیلی ندارد که اثبات کند این قرآن مستند به آن پیامبر است، نه به دلیل متواتر و نه متظافر. لکن کلام خدا بودنش موقوف به این دلیل نیست. بلکه قضیه به عکس است یعنی؛ از آن جایی که این قرآن متصف به آن اوصاف مخصوص است، مستند به پیغمبرش می دانیم. پس قرآن کریم در این جهت به هیچ کتاب دیگری نمی ماند. چرا که قرآن خودش دلیل بر کلام خدا بودنش است ولی در کتاب ها و رساله های دیگر وقتی می توانیم به صاحبش نسبت دهیم که دلیلی آن را اثبات کرده باشد.

ثانیاً: ترتیب سوره های قرآن در جمع اول و دوم به دست صحابه صورت گرفته (اجتهادی است نه توقیفی) و دلیل این قول، روایات فراوانی است که نقل شده است. ۲۸ مثلاً در برخی روایات وجود آمده که عثمان، سوره های انفال و براءت را میان سوره های اعراف و یونس قرارداد. در حالیکه در جمع اول، بعد از آن دو قرار داشتند و دلیل آن وجود مغایرت بین مصاحف سایر اصحاب در جمع اول و دوم است.

البته در مقابل قول علامه که ترتیب سوره ها را اجتهادی می داند، بسیاری از مفسرین آن را توقیفی و به دستور رسول خدا (ص) می دانند که آن جناب - به اشاره جبرئیل و به امر خداوند - دستور داده تا سوره های قرآنی را به این ترتیب بنویسند. اما مرحوم علامه این قول را رد می کند.

ثالثاً: ردیف کردن آیات به ترتیبی که الان در قرآن ها است با توجه به اینکه این آیات متفرق نازل شده، بدون دخالت اصحاب نبوده است و از ظاهر روایات جمع اول قرآن، بر می آید که اصحاب در این کار اجتهاد، نظر و یا سلیقه خود را به کار برده اند. علامه طباطبایی در این مورد هم، ترتیب برخی آیات را اجتهادی می داند.

علاوه بر این روایات مستفیضی است از طریق شیعه و اهل سنت که رسول خدا (ص) و صحابه وقتی تمام شدن سوره را می فهمیدند که «بسم الله» دیگری نازل می شد. مثل روایت

ابن عباس که: وقتی جبرئیل بر رسول خدا (ص) نازل می شد «بسم الله الرحمن الرحيم» را می خواند، آن حضرت می فهمید که از این جا سوره دیگری شروع می شود.

علامه طباطبایی در یک نتیجه گیری کلی، نظر خود را چنین بیان می کند که لازمه مطلب فوق این است که اختلافی که ما در مواضع آیات می بینیم، همه ناشی از اجتهاد صحابه می باشد، توضیح مطلب این است که روایات بی شماری در اسباب نزول، نزول بسیاری از آیات که در سوره های مدنی است در مکه و نزول بسیاری از آیات که در سوره های مکی است را در مدینه معرفی کرده است و نیز آیاتی را نشان می دهد که در اواخر عمر رسول خدا (ص) نازل شده و حال آن که می بینیم در سوره هایی قرار دارد که در اوایل هجرت نازل شده است مثل آیه «واتقوا یوما ترجعون فیہ الی الله» (بقره، ۲/۲۸۱)؛ و پرهیزید از روزی که به سوی خدا بازگردانده می شوید. برخی آن را آخرین آیاتی می دانند که در اواخر عمر پیامبر نازل شده و حال آنکه در سوره بقره - که در سال اول هجرت نازل شده - قرار دارد، لذا معلوم می شود که ترتیب نزول آیات معلوم نشده بلکه با اجتهاد اصحاب در آن مواضع قرار گرفته اند.

علامه در پایان این فصل، بار توفیقی بودن همه آیات را رد کرده و می گوید: این که گفته اند رسول خدا (ص) رسمش این بود که آیات را به همین ترتیب بر اصحابش تلقین می کرد و می فرمود که آیه فلان را در فلان موضع جای دهید و اصحاب هم آیات را آن طور که در مصاحف ضبط شده ثبت نمودند و این توفیقی بودن آیات را می رساند. گویا منظورشان اشاره به حدیث عثمان بن ابی العاص در خصوص آیه «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان» (نحل، ۹۰/۱۶) است که این حدیث خبر واحدی است، آن هم در خصوص یک آیه و این ربطی به محل و موضع همه آیات ندارد.

فصل هفتم: علامه طباطبایی آخرین فصل خود را به نقد و بررسی روایاتی اختصاص داده که از طرق عامه درباره نسخ و انشاء قرآن وارد شده است و روایات تحریف به معنای نقصان و تغییر قرآن را هم بر آن حمل نموده اند.

یکی از آن ها روایتی است که در مشور از ابن ابی حاتم و در الکنی و ابن عدی و ابن عساکر

از ابن عباس نقل کرده اند که گفت: از آنجائی که رسول خدا (ص) بعضی از آن چه در شب، برایشان وحی می شد را در روز فراموش می کرد آیه «ما ننسخ من آیه او ننسها نأت بخیر منها او مثلها» (بقره، ۱۰۶/۲)؛ هر آیه ای را زایل کنیم یا از خاطرها ببریم بهتر از آن یا مثل آن را می آوریم، نازل گردیده است.

علامه طباطبایی پس از نقل روایاتی به همین مضمون می گویند: چیزی که از این اخبار استفاده می شود، این است که «نسخ» گاهی در حکم است؛ مثل آیات نسخ شده ای که حکمش از بین رفته و خود در قرآن باقی مانده است و گاهی در تلاوت است، حال چه حکمش نسخ شده باشد و چه نسخ نشده باشد و دو آیه «ما ننسخ من آیه او ننسها...» (بقره، ۱۰۶/۲) و «و اذا بدلنا آیه مکان آیه و الله اعلم بما ینزل...» (نحل، ۱۶/۱۰۱)؛ چون آیه ای را به جای آیه دیگر بیاوریم درحالی که خدا به آنچه نازل می کند دانا است که برای اثبات مسأله انشاء آورده اند هر دو چیزی غیر از مسأله «انساء» به معنی نسخ تلاوت است. پس وجه صحیح این است که روایات انشاء را هم عطف بر روایات تحریف نموده، هر دو را با هم طرح کنیم.^{۲۹}

نتیجه گیری

طبق مباحث گذشته، روشن شد از منظر علامه روشن ترین دلیل بر عدم وقوع تحریف در قرآن موجود و در دسترس، همین اوصاف و امتیازاتی است که قرآن کریم برای خود بیان نموده است و این اوصاف همچنان باقی است.

بنابراین، قرآن کریم در اثبات این موضوع احتیاج به دلیل دیگری غیر خود - هر چه باشد - ندارد و قرآن هر جا و به دست هر کس باشد و از هر راهی که به دست ما رسیده باشد، حجیت و دلیلش با خودش همراه است.

علاوه بر این، قرآن کریم با اوصاف و خواصی که نوع آیاتش تحدی کرده و بشر را بر آوردن کتابی مشتمل بر آن اوصاف جایز دانسته ولی تا کنون احدی موفق نشده که سوره ای مثل قرآن را بیاورد. هم چنین خداوند متعال نیز خود از مصونیت قرآن خبر داده و آیه در اثر همان وعده الهی - «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» - است که قرآن مجید با گذشت چهارده قرن از

نزولش محفوظ مانده است، علاوه بر این اخبار و روایات فراوانی در دست است که دلالت قطعی بر این دارد که قرآنی که امروز در دست ماست، همان قرآنی است که از جانب خداوند بر خاتم انبیا نازل شده است و چیزی از اوصاف و بر کاتش از بین نرفته است.

۱. علامه طباطبایی، المیزان، ۱۴/۳۵۱.
۲. لسان العرب؛ ذیل ماده «حرف».
۳. سید مرتضی حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس.
۴. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن؛ ذیل ماده «حرف».
۵. المیزان، ۴/۳۷۳.
۶. جعفریان، رسول، اکذوبه تحریف القرآن بین الشیعة والسنة/ ۱۲.
۷. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ۱/۴۸۲.
۸. معرفت، محمد هادی، صیانة القرآن من التحریف / ۱۱-۱۴.
۹. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن/ ۲۵۵.
۱۰. حسن زاده آملی، فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الالباب.
۱۱. محمد هادی معرفت، تحریف ناپذیری قرآن، ترجمه علی نصیری، مقدمه مترجم/ ۷.
۱۲. تفسیر کبیر، امام فخر رازی، ۱۹/۱۶۱.
۱۳. صیانة القرآن/ ۸۶.
۱۴. البیان/ ۲۳۹.
۱۵. حقایق هامه/ ۳۹۵.
۱۶. البیان/ ۲۴۱.
۱۷. رامیار، تاریخ قرآن/ ۳۵۳.
۱۸. صیانة القرآن/ ۱۳۷؛ حقایق هامه/ ۳۴۵؛ البیان/ ۲۴۵.
۱۹. المیزان، ۱۷/۳۹۸.
۲۰. المیزان، ۲۰/۱۱۹؛ مجمع البیان، ۱۰/۱۹۷.
۲۱. البیان/ ۲۲۹، صیانت القرآن/ ۴۱.
۲۲. صیانة القرآن/ ۴۱-۳۷.
۲۳. همان/ ۳۳.
۲۴. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ۱/۴۹۰، به نقل از مهر تابان (مجموعه مصاحبات آیت الله سید محمد حسین تهرانی با علامه سید محمد حسین طباطبایی)
۲۵. المیزان، ۱۲/۹۹.
۲۶. المیزان، ۱۲/۱۲۲-۱۱۶.
۲۷. رامیار، تاریخ قرآن/ ۴۰۷-۲۹۴.
۲۸. علامه برخی از آن‌ها ذیل آیه ۹ سوره حجر آورده است. برای عدم اطاله کلام از ذکر همه آن‌ها خود داری شده است.
۲۹. المیزان، ۱۲/۱۳۰.